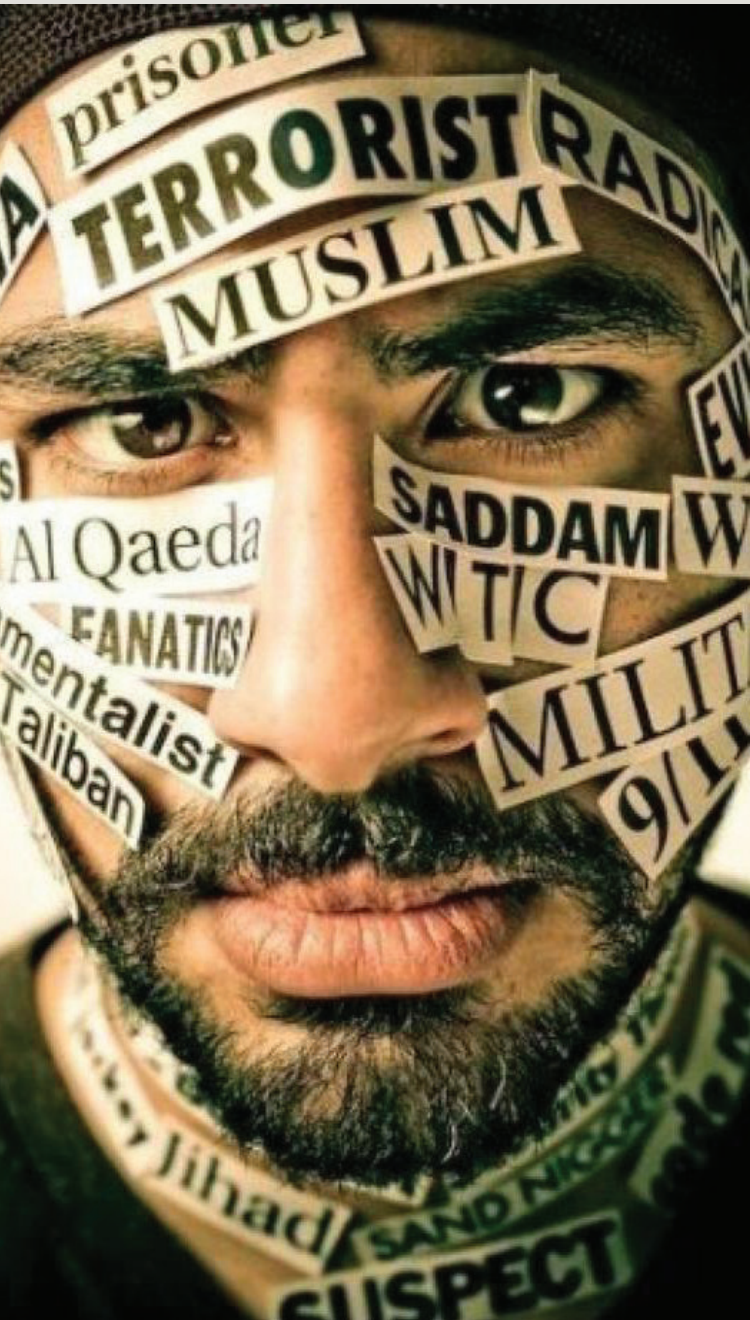


شبح اسلام هراسی در کمین جوان غربی

حجت الاسلام دکتر مرتضی صانعی^۱



ظهور پر فروغ اسلام نه تنها روشنائی بخش شرق در عصر جاهلیت بود، بلکه امید بخش غرب در عصر قرون وسطی نیز به شمار می آمد. حاکمیت کلیسا در این دوره تاریخی مشکلات فراوانی را برای جوانان مسیحی به وجود آورد. اسلام با منطق رسا و صریح «**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا**» (آل عمران: ۶۴) پیام درک نیاز بشریت به ویژه جوانان را در آن شرایط دشوار و ظلمانی ارائه کرد و به عنوان مرهمی برای درد جوانان غربی معرفی شد.

استعمارگران غربی که به عمق پیام اسلام پی برده بودند، همواره می دانستند که اگر مانعی بر سر راه آموزه های نورانی اسلام وجود نداشته باشد، اسلام می تواند تا اعماق اروپا و آمریکا نفوذ کرده و دل های جوانان آن دیار را مجذوب خود سازد. بنابراین از هر کوششی برای ممانعت از ورود اسلام به آن سرزمین فروگذاری نکردند.

عملکرد مسیحیت استعماری در قبال اسلام، عملکردی سیاه و تاسف برانگیز است؛ از تحمیل جنگ های صلیبی گرفته تا دوره طولانی تهاجم فرهنگی، از جمله این عملکردها به شمار می آید.

پاپ اوربان دوم اولین پاپی بود که در قرن یازدهم میلادی فرمان جنگ بر ضد اسلام را صادر و چهره اسلام را نزد جوانان غربی مخدوش کرد. جوانانی که تا آن مقطع تاریخی آموخته بودند که دست به شمشیر نبرند و خشونت را به نام خود ثبت نکنند؛ همین جوانان ناگاه مشاهده کردند که شمشیر و خشونت رنگ تقدس به خود گرفته و در قبال آن، وعده بهشت به آنان داده می شود. به نظر می رسد که این برهه تاریخی بدترین زمان برای مسیحیت است چرا که بر اثر تصمیم شوم سران آن، جوانان هر دو دین درگیر توهمات و خیالات واهی خود شدند. شاید تحلیلی که از این مقطع بتوان ارائه کرد، ناتوانی منطق الهیاتی - گفت و گویی مسیحیت در برابر اسلام باشد.

به دنبال اجرای پروژه تخریب چهره اسلام، مسیحیت استعماری پس از شکست در جنگ های صلیبی کوشید تا از شیوه ها و ابزارهای فرهنگی متفاوتی استفاده کند تا همچنان جوانان آن دیار نتوانند حقیقت آموزه های اسلامی را درک کنند. از تفسیرهای غلط درباره قرآن تا تهمت ها و نسبت های ناروا به پیامبر اسلام (ص) و همین طور القاء شبهات در باره عقاید، احکام و ارزش های اخلاقی اسلام؛ همه و همه تلاش کسانی بود که تاب مقاومت در برابر ادبیات دینی اسلام را نداشتند و می خواستند از این طریق غباری بر چهره آن بنشانند اما «**وَمَكْرُوا اللَّهَ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ**» (آل عمران: ۵۴)

در این مورد به برخی اظهار نظرهای مسیحیان دست نشانده استعمار اشاره می شود. در زمینه ایجاد زلزله در موقعیت اجتماعی پیامبر اسلام (ص) به

مسیحیت استعماری که تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی اسلام را به رسمیت نشناخته بود از این زمان در اراده خود تجدید نظر می‌کند و در شورای واتیکانی دوم برای اولین بار رسماً اسلام را جزو ادیان الهی معرفی می‌کند و اذعان می‌کند که باید به این دین با احترام برخورد کرد. به نظر می‌رسد این دام جدیدی است که مسیحیت برای جوانان خود پهن کرده تا از این طریق بتواند بر اوضاع دینی آن سرزمین کنترل و نظارت داشته باشد.

در نیمه دوم قرن بیستم میلادی دست به یک تغییر اساسی در نحوه مواجهه با اسلام زدند.

مسیحیت استعماری که تا نیمه دوم قرن بیستم میلادی اسلام را به رسمیت نشناخته بود از این زمان در اراده خود تجدید نظر می‌کند و در شورای واتیکانی دوم برای اولین بار رسماً اسلام را جزو ادیان الهی معرفی می‌کند و اذعان می‌کند که باید به این دین با احترام برخورد کرد. به نظر می‌رسد این دام جدیدی است که مسیحیت برای جوانان خود پهن کرده تا از این طریق بتواند بر اوضاع دینی آن سرزمین کنترل و نظارت داشته باشد.

در این راهبرد مسیحیت استعماری دنبال این است که به جوانان مسیحی و مسلمان این طور القاء کند که مسیحیت اهل منطق و گفتگو بوده و به دنبال ترویج معنویت می‌باشد و از هر دینی که در این مسیر حرکت کند حمایت می‌کند. بنابراین جوانان مسیحی نباید تصمیمی برای خروج از مسیحیت بگیرند. چنانچه جوانان مسلمان نیز می‌توانند در کنار اسلام، مسیحیت را نیز داشته باشند.

از این زمان گرچه مسیحیت در ظاهر سخنی از خشونت و تهدید بر ضد اسلام بر زبان جاری نمی‌کند، اما با تسلیم در برابر نظام سکولاری غرب، بر ابزارهای فرهنگی آن صحنه می‌گذارد و در برابر اهانت‌های غرب بر ضد پیامبر اسلام (ص)، با یک محکومیت ظاهری کوتاه می‌آید. اسلام عزیز در برابر این همه نامالیقات، یک منطق روشن دارد و آن دعوت همگان به کلمه توحید است. نامه حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی ایران به جوانان غرب در همین راستا قابل تحلیل است و گویای این پیام است که جوانان غرب به دور از این همه هجمه‌ها و افتراها و تحریف‌ها علیه اسلام، خود مستقیماً به سراغ منابع اصیل اسلامی رفته و با حقیقت اسلام آشنا شوند. بدانند که آنچه در طول سالیان متمادی از سوی برخی از رهبران مسیحی علیه اسلام تبلیغ شده بود صحت ندارد و اسلام به عنوان دین آسمانی می‌تواند الگوی مناسبی در زمینه‌های فردی و اجتماعی بشر باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اساتید گروه ادیان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) sanei@iki.ac.ir.
۲. مجتبی مینوی، «اسلام از دریچه چشم مسیحیان»، محمد خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۳۳۹.
۳. غلامرضا سعیدی، «مستشرقین و اسلام»، محمد خاتم پیامبران، ج ۲، ص ۲۸۲.
۴. مونتگمری وات، محمد (ص) پیامبر و سیاستمدار، ص ۱۸.
۵. کازیمیرسکی، ترجمه فرانسوی قرآن.
۶. مارگارت مارگوس، نقش اسلام در برابر غرب، ص ۵۸.

مطلبی که کشیش «اینچالد» در مقدمه کتاب خود آورده است اشاره می‌کند. وی می‌گوید: «محمد(ص) در دعوی پیامبری خود دروغگو و جعال نبود و مسلماً شور و جذبه دینی زیادی داشته است و مجذوب بوده و به قول برخی از نویسندگان مسیحی، این شور و جذبه او را به حالتی انداخته است که یقین می‌نموده از جانب خدا مامور است دین اهل عربستان را اصلاح کند».^۱ یا اسقف «تورپین» می‌گوید: «محمد در زمان حیات خود به واسطه گروهی از اجنه و شیاطین با هنر سحر و جادو دارای چنان نیروی غیر قابل مقاومتی شده بود که به هیچ‌وجه شکسته نمی‌شد».^۲ چنانچه «مونتگمری وات» در کتاب «محمد(ص)، پیامبر و سیاستمدار» در باره نزول جبرئیل بر پیامبر اکرم آورده است: «در آغاز، پیامبر گمان می‌برد که آن موجود با شکوه همان خداست! بعدها شاید معتقد شده است که آن موجود عالی فرشته‌ای است که روح نام دارد و سرانجام آن را همان جبرئیل دانست».^۳

بی‌انصافی و دروغ پرانی برخی از مسیحیان درباره پیامبر اسلام (ص) به این مقدار خلاصه نمی‌شود بلکه با نوشتن زندگی‌نامه جعلی پیامبر همچنان کوشیدند در دل جوانان آن دیار تردید بیشتری ایجاد کنند، چنانچه برخی با فهم نادرست از برخی روایات اسلامی شخصیت پیامبر اسلام (ص) را در ردیف ساحران و مردان افسانه‌ای نشان دادند. از جمله افرادی که در این زمینه به تخریب چهره پیامبر پرداخته «کازیمیرسکی» است. وی در نوشتاری آورده است:

«چهره پیامبر همیشه پر نور و درخشان بود، هر وقت دست روی صورت خود می‌کشید از انگشتان وی نوری مثل شمع ساطع می‌شد. اغلب شنیده می‌شد که نبات و جماد به او سلام می‌کنند. حیوانات مثل سوسمار، گرگ، آهو با وی حرف می‌زدند تا این درجه که زمانی بره بریان شده با او تکلم نمود. پیامبر بر اجنه حکومت داشت و تمام آنها از او خائف بودند. به کور مادر زاد چشم داد و بیمار خیلی سخت را شفا بخشید، حتی مرده را هم زنده نمود.»^۴

این گروه از مسیحیان از این نیز پا را فراتر گذاشته و به جوانان غرب این نکته را القاء می‌کنند که اسلام دین شهوت رانی و شهوت پرستی است. به عنوان نمونه به پیام اسقف «یوسف کیوانوکا» به پاپ اشاره می‌شود که وی علت تمایل مردم به اسلام را ناشی از این مسئله می‌داند که اسلام اجازه می‌دهد مردان زنان متعددی اختیار کنند.^۵

این شایعات و تهمت‌ها بیش از هفتصد سال نتوانست ره بجایی برد بلکه جوانان غرب را نسبت به دریافت حقیقت اسلام و قرآن تحریک کرد و علاقه به فهم آموزه‌های اسلامی را در دل آنان قرار داد تا آنجا که پاپ نگرانی خود را از ظهور اسلام اروپایی ابراز می‌کند. شاید این مسئله در کنار ناکامی‌های فراوان مسیحیت در قبال اسلام موجب شد

